

بررسی و تحلیل وجهیت در «غزلداستانهای سال بد» از نادر ابراهیمی؛ براساس آرای سیمپسون درباره وجهیت

اسماعیل فلاح^۱، محمود فیروزی مقدم^{۲*}، مهیار علوی مقدم^۲، حمیدرضا سلیمانیان^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۱۵۷-۱۴۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6961

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نادر ابراهیمی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی فارسی‌زبان در دوران معاصر است که در زمینه‌های گوناگون به خلق آثار پرداخته است. او بعنوان نویسنده‌ای مردمی به بازنمایی رویکردهای خود در ارتباط با شرایط جامعه و لایه‌های جمعیتی آن پرداخته و خواسته‌های فردی و گروهی را در آثار خود بازتاب داده است که از جمله این آثار، *غزلداستانهای سال بد* است. در تحقق این هدف، استفاده از وجهیت مؤثر بوده است. در میان منتقدان ادبی که نظرات مبسوط و قابل تأملی در مورد وجهیت ارائه کرده‌اند، پاول سیمپسون جایگاه ویژه‌ای دارد. او ضمن معرفی چهار وجه امری، التزامی، معرفتی، و ادراکی، برای هر کدام مؤلفه‌هایی را شرح داده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی مصداق‌های وجهیت چهارگانه در اثر مذکور و تبیین اغراض ثانویه ابراهیمی از کاربست هر وجه است.

روش مطالعه: مقاله با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.

یافته‌ها: ابراهیمی بیشتر از وجوه معرفتی و ادراکی در این اثر استفاده کرده و با کاربست قیدها، صفتها و فعلها شرایط را از دید خود بازنمایی کرده است. همچنین مشخص گردید نویسنده فرایند اثرگذاری بر مخاطب را از لایه‌های ساختاری متن آغاز کرده و به لایه‌های ژرف‌ساخت انتقال داده است تا کلام خود را -که عمدتاً بار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی داشته است- در لایه‌های لفظی و محتوایی تقویت نماید.

نتیجه‌گیری: ابراهیمی با کاربست مقوله وجهیت، سعی کرده است نقدهای خود را تشریح کند و با استفاده درست از ظرفیتهای نظامهای وجهی، مبانی نظام سیاسی وقت را به چالش بکشد.

تاریخ دریافت: ۲۵ تیر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۳۰ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۵ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

نادر ابراهیمی، غزلداستانهای سال بد، سیمپسون، وجهیت، روایت.

* نویسنده مسئول:

✉ mahmood.firozimaghaddam@iaui.ac.ir

☎ ۵۲۲۹۴۹۵۵ (۵۱) ۹۸+



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Investigation and analysis of the form in Nader Ebrahimi's ghazal stories of Bad Years;
Based on Simpson's views on validity**

E. Fallah¹, M. Firouzi Moghadam^{*1}, M. Alavi Moghadam², H.R. Soleimani¹

1- Department of Persian Language and Literature, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 July 2022

Reviewed: 21 August 2022

Revised: 06 September 2022

Accepted: 22 October 2022

KEYWORDS

Nader Ebrahimi,
Ghazal stories of the bad years,
Simpson, Mode, Narration.

*Corresponding Author

✉ mahmood.firouzimoghaddam@iau.ac.ir

☎ (+98 51) 52294955

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Nader Ebrahimi is one of the most prominent literary figures of the Persian language in the contemporary era, who has created works in various fields. As a popular writer, he has represented his approaches in relation to the conditions of the society of the time and its demographic layers and has reflected individual and group demands in his works, among these works are the Ghazal stories of the bad years. In the realization of this goal, the use of means has been effective. Paul Simpson has a special place among the literary critics who have provided extensive and thoughtful comments on the subject. While introducing the four aspects of imperative, commitment, epistemology and perception, he has described components for each. The aim of the present research is to investigate the examples of the four aspects in the mentioned work and to explain the secondary purposes of Ebrahimi from the work of each aspect.

METHODOLOGY: The article was compiled based on library sources and descriptive-analytical method.

FINDINGS: Ebrahimi has used more epistemic and perceptual aspects in this work and has represented the conditions from his point of view by using adverbs, adjectives and verbs. Also, it was found that the author started the process of influencing the audience from the structural layers of the text and transferred it to the deeper layers in order to strengthen his speech - which mainly had a political, social, and cultural charge - in the verbal and content layers.

CONCLUSION: Ebrahimi has tried to explain his criticisms by using the concept of Mode and challenge the foundations of the political system of the time by properly using the capacities of Mode systems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6961](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6961)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 1	 0

مقدمه

در متون داستانی شیوهٔ انتقال مفاهیم و اغراض موردنظر نویسنده به مخاطب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بطوری که معیار اصلی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت اثر محسوب میشود. بسیاری از منتقدان با نظر داشت این مقوله به قضاوت دربارهٔ کیفیت اثر داستانی میپردازند. یکی از مؤلفه‌هایی که در انتقال ذهنیات نویسنده به شنونده اثری برجسته دارد، وجهیت است. این مؤلفه بازنمایندهٔ دیدگاه راوی دربارهٔ ماجراهایی است که شخصیت‌های داستان با آن مواجه میشوند. وجهیت را باید مقوله‌ای ساختاری دانست که با استناد به فعل، صفت، قید و... میتواند کیفیت داستان را مورد سنجش قرار دهد. در ارتباط با ابعاد گوناگون وجهیت، شخصیت‌های بسیاری به اظهار نظر پرداخته‌اند و هر کدام با تکیه بر معیاری خاص، آن را تعریف کرده‌اند. در این بین، میتوان به آرای پاول سیمپسون اشاره کرد که مورد توجه بسیاری از منتقدان بوده و مبانی آن برای واکاوی و تحلیل داستانها مورد استفاده قرار گرفته است. او با تدقیق در آرای روایت‌شناسان پیش از خود همچون راجر فالر، ژرار ژنت، و اسپنسکی سعی کرده است به جمع‌بندی نهایی در ارتباط با روایت و وجهیت دست یابد و با ایجاد پیوند میان این دو مقوله، زمینه‌های لازم را برای رسیدن به درکی مطلوب از متن فراهم آورد. روایت در نگاه سیمپسون با نگاه دستوری معنا پیدا میکند. درواقع رویکردهای او از دید دستوری بیان شده است. ازجمله محورهای اصلی نظریهٔ سیمپسون در روایتگری داستان، وجهیت است و در آن، گفته‌های نویسنده با تعدها و ملاحظات وی آراسته میشود. نویسنده دیدگاه خود را در ارتباط با مسائل گوناگون از طریق کاربست مصداق‌های وجهی بازنمایی میکند. همچنین میزان درستی بخشهای سخن یا نوع درخواست او برای وقوع یک کنش طرح‌شده در پاره‌گفتار از طریق به‌کارگیری نظام وجهی تحقق پیدا میکند.

نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵) یکی از نویسندگانی مطرح در گسترهٔ ادبیات فارسی معاصر است که سهم ویژه‌ای در رشد ادبیات داستانی و جریانسازی آن دارد. او افزون بر تألیف داستان کوتاه و رمان، در زمینهٔ فیلمسازی، ترانه‌سرایی، ترجمه و روزنامه‌نگاری مشغول بوده است. از این نویسنده، نزدیک به ۹۰ کتاب انتشار یافته است. از این رو باید او را شخصیت فعال و پرکاری در دو حوزهٔ ادبیات و سینما دانست. آثار او همهٔ گروه‌های سنی را در بر میگیرد. در این بین، *دور از خانه*، *کلاغها*، *سنگابها*، *قصهٔ گل‌های قالی*، *قمریه‌های قصه*، *عبدالرزاق پهلوان* و... برای ردهٔ سنی کودکان نوشته شده است و مخاطب آثار *پاسخ‌ناپذیر*، *در سرزمین کوچک من*، *ابن مشغله*، *ابوالمشاغل*، *چهل نامهٔ کوتاه به همسر*، *آتش بدون دود*، *بر جاده‌های آبی سرخ*، *غزل‌داستانهای سال بد* و... بزرگسالان هستند. علاوه بر این ابراهیمی آثاری چون *مویه کن سرزمین محبوب من*، *از پنجره نگاه کن*، *دوست کسی است که آدم را دوست دارد*، و *آدم‌هنی* را به زبان فارسی برگردانده است.

یکی از ویژگی‌های شاخص در آثار ابراهیمی این است که او با استفاده از ظرفیتهای نظامهای گوناگون وجهی، آرای خود را در باب مسائل مختلف تشریح کرده و با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته است. نویسنده در *غزل‌داستانهای سال بد* هم، این رویه را پیگیری کرده است. این اثر را از لحاظ محتوایی باید چندبُعدی دانست؛ زیرا نویسنده به موضوعات گوناگون اشاره کرده و مسائل فردی و گروهی را موردنظر قرار داده است؛ بنابراین شاهد روایت‌هایی هستیم که دنیای درون و بیرون فرد را تبیین میکند و نقش او را در زندگی خود و نیز جامعهٔ ایرانی شرح میدهد. ابراهیمی سعی کرده است در ساختار روایی بر مصداق‌هایی خاص تکیه کند تا منظور خود را که شامل مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عاطفی و... است، با مخاطبان عام و خاص خود به اشتراک بگذارد. در مجموع، این اثر را میتوان ترکیبی از شعر و داستان دانست. ابراهیمی سعی کرده است با بیانی استعاره‌ای و نمادین، ادبیات مبارزه‌ای را بیافریند

و با اثرپذیری از شاخصه‌های ادبیات کهن فارسی، مسائل را بازنمایی کند. با توجه به نمود نظامهای وجهی متنوع در این اثر و البته نقش کاربردی و محوری مصداقهای این نظام زبانی در شکلگیری پیامهای موردنظر نویسنده، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از ظرفیتهای آرای سیمپسون در ارتباط با وجهیت، *غزل/داستانهای سال* بد کاویده میشود تا به این پرسشها پاسخ داده شود که:

مهمترین نظامهای وجهی در این اثر کدام است؟ نظام وجهی چه تأثیری در انتقال مفاهیم موردنظر نویسنده به مخاطب داشته است؟ چه مفاهیمی از طریق کاربرست مصداقهای وجهی با مخاطبان به اشتراک گذاشته شده است؟ این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. جامعه آماری تحقیق، *غزل/داستانهای سال* بد از نادر ابراهیمی و حجم نمونه تحقیق، بخشهایی است که ذیل مقولۀ وجهیت قرار میگیرند. برای تحلیل اثر مذکور از آرای سیمپسون استفاده شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره نظرات سیمپسون درمورد جهت و انواع آن ارائه میشود و سپس در بخش اصلی، ذیل چهار عنوان «وجه امری»، «وجه التزامی»، «وجه معرفتی» و «وجه ادراکی»، اثر ابراهیمی مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد. ذکر این نکته اهمیت دارد که نظریۀ روایی سیمپسون دارای اصول متنوعی است و صرفاً به مقولۀ وجهیت محدود نمیشود، ولی به این دلیل که استفاده از همه مبانی نظریه برای تحلیل اثر *غزل/داستانهای سال* بد چندین مقاله را میطلبد و حجم آن فراتر از یک مقاله است، نویسنده صرفاً از آرای سیمپسون در ارتباط با وجهیت استفاده کرده است.

درمورد پیشینه تحقیق باید گفت بررسیها نشان میدهد تا کنون در هیچ تحقیقی، *غزل/داستانهای سال* بد از نادر ابراهیمی با رویکرد به آرای روایی سیمپسون کاویده نشده است و پژوهش حاضر برای نخستین بار به این مهم میپردازد. با این حال در چند پژوهش به ابعاد روایت‌شناسی آثار ابراهیمی اشاره شده است. از این بین، علوی‌مقدم و پورشهرام (۱۳۸۷) در پژوهش خود، سه داستان کوتاه از ابراهیمی را از دید روایت‌شناسی نقد کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که شیوۀ بیان داستانها بگونه‌ای است که خواننده در طول روایت وجود راوی را درک میکند. اسدیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای ساختار روایی چند داستان کوتاه از ابراهیمی را کاویده و به این نتیجه رسیده است که نویسنده بطور کلی از شیوۀ خطی در داستان خود استفاده میکند، اما بندرت از مؤلفه‌های کلاسیک روایی فاصله میگیرد. صالحی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی روایی داستان غیرممکن از ابراهیمی پرداخته است. از دید او، داستان مذکور از طرح مناسبی برخوردار است؛ زیرا هیچ حادثه‌ای در آن وجود ندارد که با کلیت داستان بی‌ارتباط و در القای مفهوم کلی داستان، نقشی نداشته باشد. سعادت‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به لحن روایت و زمینه‌های کاربرست آن در داستان کلاغها از ابراهیمی اشاره کرده‌اند. از دید نویسندگان، ابراهیمی در عرصۀ روایت فقط به ظرفیتهای دانای کل بسنده نکرده و با دخالت دادن شخصیتها در فرایند روایتگری، بر ابعاد عینی و ملموس اثر خود افزوده است. همچنین برقراری دیالوگهای متعدد بجای توجه به مونولوگ، با استفاده از کانون روایت دوم شخص محقق شده که آثار مثبتی در فرایند ارتباط گرفتن مخاطب با متن داشته است.

بحث و بررسی

وجهیت در نظریۀ سیمپسون: این مؤلفه را باید یکی از محورهای اصلی روایتگری دانست. «وجهیت مقوله‌ای دستوری است که رنگ‌وبوی خاصی به متن میبخشد و گفته‌ها را با تعهدات و ملاحظات گوینده یا نویسنده آنها می‌آراید. وجهیت نشانه‌ای قوی بر وجود زاویۀ دید یا عبارتی ذهنیت گوینده یا نویسنده است؛ یعنی یکی از

ابزارهایی است که خواننده احساس میکند بواسطهٔ آن از سوی شخصی دارای صدا و احساسات، نیازها و نگرانیهای انسانی مخاطب واقع شده است؛ بنابراین وجهیت تعامل یا ارتباط بین گوینده و مخاطب را تأیید میکند و آن را میپروراند» (آقاگل‌زاده و پوراابراهیم، ۱۳۸۷). وجهیت را باید جهتگیری خاص خالق اثر دربارهٔ چیزی دانست که بیان میدارد. «وجهیت غالب در متن خلق شده، زمینه‌ساز پیدایی انواع روایت با انواع نظامهای وجهی میگردد. به بیان دیگر، میزان بهره‌گیری راوی از وجهیت موجب پدید آمدن روایت‌های عینی و عاری از ارزشگذاری یا روایت‌های دارای ارزشگذاری فردی میشود» (خادمی، ۱۳۹۱). این توضیح بخوبی نشان میدهد میان وجهیت و روایت اثر، ارتباطی مستقیم وجود دارد و این وجهیت است که به نوع روایت سمت‌وسو میبخشد.

وجهیت در رویکرد سیمپسون دارای دو رویکرد کلی مثبت و منفی است. در چهارچوب وجهیت مثبت میتوان شاهد کاربست همهٔ ابزارهای زبان‌شناسانه جهت بازگویی وجوه امری و التزامی بود. وجه امری دربرگیرندهٔ همهٔ خویشکاریهایی میشود که باید یا بهتر است انجام گیرد. این وجه بین قویتری نوع (من به شما دستور میدهم) تا ضعیفترین نوع (من از شما خواهش میکنم) در جریان است و نمود دارد. در وجه امری، رویکرد گوینده به میزان تعهد او در قبال انجام کاری مشخص، بازتاب پیدا کرده است (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۴۱). وجه دیگر، تمنایی است که مربوط به مسائلی میشود که معمولاً حالتی خوشایند دارد و بصورت درخواست و خواهش بازگو میشود. درمورد وجهیت مثبت آن میتوان به «صفتها و قیده‌های ارزیابی‌کننده و البته فعلیهایی اشاره کرد که کنشها، واکنشها و ادراکهای شخصیتها را بازنمایی میکنند که در اصطلاح به آن کلمات احساسی گفته میشود» (خادمی، ۱۳۹۱). وجه معرفتی یا برداشتی شامل مفاهیم غیرزبانی همچون شناخت، اعتقاد و آگاهی میشود. در نظام وجهی ادراکی هم، موضوع ادراک از طریق حواس بویژه دیداری مطرح است. این وجه را میتوان یکی از زیرمجموعه‌های وجه برداشتی دانست.

نادر ابراهیمی را باید نویسنده‌ای متعهد و مردمی دانست. این را میتوان از کیفیت محتوایی آثاری که در حوزهٔ داستان خلق کرده است، دریافت. او در نوشته‌های خود سعی دارد از دغدغه‌های کسانی سخن بگوید که از دید وی در شرایط مطلوب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی نمیکند. نویسنده که گاهی در نقش راوی ظاهر و حاضر میشود، دیدگاه و برداشت خاص خود را از موضوعی بیان میدارد و برای القای هرچه بهتر رویکردهای خود به مخاطب، وجهیت و مصداقهای متنوع آن را به کار میگیرد تا بر گسترهٔ شعور و قدرت تحلیلی‌گری شنونده از شرایط جامعه بیفزاید. در این بخش، وجوه امری، التزامی، برداشتی و ادراکی که در تقسیم‌بندیهای سیمپسون موردنظر قرار گرفته است، بازنمایی میشود و هدف شاعر از کاربست هر وجه بررسی میگردد.

وجه امری

طبق نظر سیمپسون، در وجه امری، رویکرد فرد به میزان تعهد او مورد نظر قرار میگیرد. «وجه امری میتواند از فعلیهایی گوناگون به شکلهای مختلف استنباط شود» (همان: ۲۲). در این وجه، پیامی از سوی گوینده صادر میشود و الزامی را برای شنونده به وجود می‌آورد. در واقع گوینده (راوی) گزاره‌هایی را که خود به درستی یا نادرستی آن باور دارد، با مخاطب به اشتراک میگذارد و از او میخواهد به انجام یا ترک آن پایبند باشد.

در *غزل‌داستانهای سال بد*، مصداقهای مربوط به این وجه تا حدی نمود دارد و موتیفوار در کلیت داستانها دیده نمیشود. در واقع ابراهیمی سعی کرده است به تشریح اوضاع و احوال بسنده کند و تصمیم نهایی را بر عهدهٔ شنونده بگذارد. در نتیجه وجهیت امری در این اثر چندان نمود ندارد یا به عبارتی، نمود کمتری نسبت به وجوه برداشتی و

ادراکی دارد. ابراهیمی که منتقد اوضاع سیاسی وقت است، از تبلیغات مسموم و فریبنده‌ای سخن می‌گوید که حاکمیت وقت به راه انداخته است تا کاستیها و بزه‌های موجود در جامعه را پنهان کند. در چنین شرایطی، او بعنوان نویسنده‌ای متعهد که به خویشکاری ادبی باور دارد، اطلاع‌رسانی به مردم کم‌آگاه را وظیفه‌ای خطیر می‌شمارد و واقعیتهای موردنظر خود را از جامعه شرح می‌دهد و از مخاطبان می‌خواهد هرگز فریب این فردوس و باغ شکل‌گرفته بر تزویر را نخورند. در واقع ابراهیمی سعی میکند از طریق کاربست وجه امری در متن، دنیای بهتری را که باید وجود داشته باشد، بازنمایی میکند. او مجموعه‌ای از وظایف و الزامات را در ابعاد گوناگون سلبی و ایجابی و در قویترین شکل ممکن شرح می‌دهد. طبق نظریهٔ سیمپسون، آنچه در وجه امری اهمیت می‌یابد، «وظیفه و مسئولیت موردنظر است و نگرش گوینده را به درجهٔ تعهد وی در برابر انجام کار خاصی منعکس میکند» (همان: ۲۲). فعلهای امری و دستوری نشان از مسئولیت اجتماعی ابراهیمی و اهمیت سرنوشت مردم برای او دارد. در نتیجه مجموعه‌ای از خویشکاریها برای مخاطبان ترسیم میشود تا آنها بتوانند دنیای فعلی را بسمت دنیایی که بهتر و مطلوبتر است، پیش ببرند. ابراهیمی با فعلهای «بگریز، نباش، فرومکن، مکن، از دوش انداز و به جوش انداز» سعی میکند حس تعهد را در مخاطب خود تقویت کند و بر میزان آگاهی و درک سیاسی و اجتماعی او بیفزاید. در واقع ابراهیمی از ظرفیتهای رسانه‌ای وجه امری استفاده میکند تا با منع مخاطبان از شماری از کارها و ترغیب آنها برای به انجام رساندن بسیاری از کنشها، زمینه‌های لازم را برای تحقق آنچه باید یا بهتر است ایجاد شود، فراهم آورد:

«از این مرتع آهوانه بگریز / که آغل خوکان است آنچه فردوسش مینمایند ... / اگر طاعی نیستی، ساقی نیز نباش. / اگر قفس نمیشکنی، عبث آوازخوان چنین باغی نیز نباش. / سر به بهانه‌ای درین گنداب فرومکن. / و به تعفن این گرداب خود مکن. / ذراعۀ زهد مزورانه از دوش انداز / خویشتن به جوش انداز» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۱۰-۹).

ابراهیمی به شرایط اسفناک و خفقان سیاسی حاکم بر جامعهٔ ایران در زمان پهلوی می‌پردازد و برای بازنمایی هرچه بهتر رویکردهای انتقادی خود، شخصیتی به نام بهرام را می‌آفریند و تنشهای درونی و کنشهای بیرونی او را شرح می‌دهد. نویسنده سعی میکند وضعیت آشفتهٔ روحی بهرام و عدم اشتیاق او به زندگی را پس از بازگشت از زندان ساواک برای مخاطبان شرح دهد. ایستایی و انفعال بهرام باعث میشود پدر به او اعتراض کند و تلاش نماید با بیان جمله‌های انگیزشی، وی را از گوشه‌نشینی و عزلت‌گزینی مخرب دور نگاه دارد. در واکنشی که بهرام به خواستهٔ پدر نشان می‌دهد، وجهیت امری نمود ویژه‌ای دارد. نویسنده از طریق کاربست مجموعه‌ای از فعلها، صفتها و قیدها، در سطح اولیه به مقولهٔ اجبار اجتماعی و نیز استیصال شخصیت بهرام می‌پردازد تا در سطح ثانویه، بصورت غیرمستقیم از فضای حاکم بر سیاست کشور انتقاد کند و نامطلوب بودن آن را به مخاطب انتقال دهد. در متن ذیل، جمله‌ها و البته فعلها از دید معناشناسانه، افزون بر معنای کنشهای سلبی، دربردارندهٔ اطلاعات گوناگونی همچون لزوم، ممنوعیت و اجبار هستند که دقیقاً در راستای روایت نویسنده قرار می‌گیرند و منفی‌گرایی او را بازنمایی میکنند. از این طریق، مخاطب احساس میکند بواسطهٔ کاربست وجه امری، از سوی فردی که دارای عاطفه، نیاز و نگرانی است، خطاب قرار گرفته است. نشانه‌های این ویژگی را میتوان در نظریهٔ سیمپسون هم مشاهده کرد. او باور دارد وجهیت، «تعامل یا ارتباط بین گوینده و مخاطب را تأیید میکند» (تولان، ۱۳۸۰: ۱۲۶). بر این پایه، ابراهیمی سعی میکند با استفاده از ظرفیتهای وجه امری، ادعاهای وجهی‌شدهٔ خود را بگونه‌ای شرح دهد که گیرنده آن را بصورت آزادی بپذیرد؛ زیرا مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در آن ذکر شده و قطعیت دیدگاه گوینده کاملاً مشهود است و او با کاربست فعلها و قیده‌های ارزیابی‌کننده، افکار، ادراکات و واکنشهای شخصیت را

گزارش کرده است. نظام وجه امری در *غزل‌داستانهای سال بد* با راهبردهای تعامل اجتماعی پیوند خورده و فحوای کلام نویسنده، از نوع تأکیدی است:

«پدر اینطور پيله نكن و آزارم نده. من چیزی را توی گذشته‌هایم جا گذاشته‌ام که حالم را گرفته ... من باید به گذشته برگردم. به روزها و شبهای اول زندان» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۲۲).

ابراهیمی به دیالوگهای ردوبدل شده میان دو فرد میپردازد. یکی از آنها قصد خودکشی دارد و دیگری سعی میکند شرایطی را فراهم آورد تا طرف مقابل را از این کار بازدارد و به زندگی امیدوار کند. رویکرد تمثیلی نویسنده در این داستان برجسته به نظر میرسد. نویسنده (راوی) از بالا بر کنشهای گفتاری دو شخصیت داستان نظارت دارد و آن را روایت میکند. او روایتگر احساس پوچی در بخشی از افراد جامعه است. از سوی دیگر، کنشهای فردی را روایت میکند که روحیهٔ مبارزه‌گری خود را از دست نداده و به تغییر شرایط موجود امید دارد. این فرد برای ایجاد انگیزه در فرد افسرده از وجه امری استفاده میکند تا او را به انجام کنش ترغیب نماید و از رخوت فکری و انفعال رهایی دهد. در واقع وجهیت مثبت در فحوای کلام او نمود پیدا کرده و اعتمادبه‌نفس و اطمینان بخشی از خود را برای مخاطب(ان) بازنمایی کرده است. راوی سعی میکند قطعیت را در کلام خود نمودار سازد تا فرد مقابل تحت تأثیر قرار بگیرد. فعلهای «بگذار، دریاب، بیندیش» در راستای دیدگاه اطمینان بخشی و مطلوب‌اندیشی گوینده قرار میگیرند. ابراهیمی با بهره‌گیری از این فعلها، عملکردهای اجتماعی متفاوتی را براساس قصد و نیت خود بازنمایی کرده و موفق به تمایزگذاریهای معنایی در متن شده است: «تو که سهم مُهلکی برای کشتن کرمها در اختیار نیست، بگذار همهٔ کرمها بمیرند. تو هسته را دریاب. خوابزده گفت: در خواب من، هسته وجود ندارد. فریاد زدم: به حقیقت هسته بیندیش، نه به آنچه در این کابوس میبینی» (همان: ۳۷).

آزادی یکی از مفاهیم اصلی در آثار ابراهیمی است که تحت تأثیر فضای خفقان‌آلود آن زمان موردنظر وی قرار گرفته است. او مخاطبان خود را با اهمیت این مفهوم در جامعهٔ انسانی آشنا میکند و دورنمایی از رسیدن به آزادی را نشان میدهد تا تحرکی در شنونده ایجاد کند و با ایجاد تقابلهای معنایی میان آزادی و اسارت، اولی را نوعی ارزش و دومی را ضدارزش معرفی نماید. وجهیت غالب در متن ذیل، امری است که نظامی از خویشکاریها را پیش روی مخاطب قرار میدهد و نویسنده نگرش ویژهٔ خود را به موضوعی خاص، با درجه‌ای از اجبار به انجام کنشهایی مشخص پیوند میدهد. ابراهیمی از طریق کاربست فعلهای «بیندیش، یاد آور، نگاه کن، فروبگذار»، نگرش و برداشت شخصی خود را دربارهٔ درستی گزاره‌های مربوط به مفهوم آزادی بیان کرده است. او دیدگاه خود را بسمت موقعیت یا رخدادی که از طریق چند جمله بازنمایی شده است، بسط میدهد. راوی با استفاده از زاویهٔ دید اول شخص، نظام فکری مورد نظر خود را با فرد مقابل در میان میگذارد و در نقش شخصیت مداخله‌گر یا مشارکت‌کننده ظاهر میشود. وجهیت فعلها در متن ذیل نشان میدهد که برای رسانیدن افراد کم‌اطلاع به آزادی و رها شدن از بند و اسارت، گاهی باید با جدیت سخن گفت تا فرد مقابل با اهمیت موضوع آشنا شود. در واقع راوی که با سودمندی آزادی‌آشنایی دارد، سعی میکند با لحنی کوبنده، رفیق خود را به سوی این فضیلت انسانی سوق دهد. در نتیجه وجهیت بکاررفته از نوع امری است. راوی (ابراهیمی) مجموعه‌ای از عقاید دربارهٔ وقایع و شخصیت‌های دیگر را در پیش‌زمینهٔ روایت قرار میدهد و با سرکوب نظامهای شناختی و ادراکی، نقش ارجاعات بیرونی را برای کمک به استنباط مخاطب، محدود کرده و به ارزیابیهای عینی و ملموس اهمیت داده است:

«ای رفیق! ... به سیمهای درهم‌بافتهٔ قفس بیندیش و به سیمای گرفتهٔ قفس. و به یاد آور که تمام تاریخ، غرق در ستایش پرندگان طعم اسارت چشیده است ... اینک ای رفیق! قفس را نگاه کن و یک امروز را به اسارت قفس

بیندیش ... یک امروز را بواسطگی فریبندۀ قفس بیندیش و ستایش پرندگان عزیز را فروگذار» (همان: ۶۳-۶۱).

وجه التزامی

افعال وجهی واژگانی که بازنماینده میل و آرزوی گوینده باشد، کاربردی محوری در این نظام زبانی دارد که در این بین میتوان به مصداقهایی چون امیدوار بودن، آرزو داشتن و تأسف خوردن اشاره کرد. سیمپسون باور دارد اگر در متنی از این منابع بهره‌گیری شود، دارای وجهیتی مثبت بوده و راوی در فرایند روایت دخیل است و به آن خوش‌بین است. به بیان دیگر، او به داده‌هایی که در اختیار مخاطبان خود قرار میدهد، اطمینان زیادی دارد. در این شرایط، لحن کلام همراه با اعتماد به نفس، اطمینان‌بخش برای شنونده و از نوع تأکیدی است (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۴۲). از دید سیمپسون، وجهیت به معنی جهتگیری خاص نویسنده درمورد چیزی است که بیان می‌کند. نوع وجهیت برتر در روایتها زمینه‌ساز انواع روایتها با نظام وجهی گوناگون است. نویسنده در تلاش است تا آگاهانه و هدفمند نشان دهد که وقایع صرفاً از زاویه دید دانای کل بهره نمیگیرد و گاهی در آگاهی شخصیت‌های درون داستان به وقوع می‌پیوندد (همان: ۴۷). در متنی که وجهیت غالب آن تمنایی باشد، نویسنده از کلمه‌هایی استفاده میکند که عاطفه‌محور بوده و مبتنی بر احساسات است.

اسارت و نبود آزادی از جمله موضوعات مورد علاقه ابراهیمی بوده که ناشی از نبود آزادیهای سیاسی و فکری در دوره پهلوی دوم است. نویسنده سعی میکند با بهره‌گیری از عناصر مربوط به این دو مفهوم، تقابلی معنادار را در ذهن مخاطب خود ایجاد کند. از دید نگاه تمثیل‌گرای راوی، در ذهن همه پرنده‌های اسیر، جنگلی وجود دارد که در آن آزادانه و به دور از هر گونه قفس به زندگی مشغول میشوند. ابراهیمی از جهانی سخن میگوید که آرزوی پرنده است و امید به آینده نشان از وجهیت مثبت در متن ذیل دارد. کلمه‌های احساسی در متن ذیل جایگاه کانونی دارد. نویسنده سعی دارد خوش‌بینی خود را به آینده به مخاطب انتقال دهد. فعلها، قیدها و صفتهای بگونه‌ای به کار رفته‌اند که ارزیابی‌کننده هستند و روایت را پیش می‌برند. راوی با گزینش زاویه دید دوم شخص، در ظاهر یک فرد را خطاب قرار میدهد و او را به ایجاد تغییر در افکار خود دعوت میکند، ولی مخاطب اصلی او، مردم هستند؛ بنابراین ضمیرها، قیدها و فعلها اگرچه بر یک فرد دلالت دارند، جنبه عام پیدا میکنند و شمولیت می‌یابند. راوی خود را در جریان روایت دخالت داده و بازتاب حضور او بخوبی دیده میشود. درواقع او با تکیه بر روایت شخصی و دوسویه در روساخت کلام، سطح روایت را غیرشخصی جلوه میدهد و پیام نهفته در آن را بواسطه نظام وجهی منعکس در متن به مخاطب منتقل میکند. راوی پیشدستی کرده و از طریق فعلها، قیدها و صفتهای وجهی، موقعیت و جایگاه شخصیت داستان را به شنونده نشان میدهد و کنشها و افکار او را بیان میدارد: «تو خوب میدانی که برای هر پرنده‌ای اسیر، امید هست و جنگلی در ذهن: جنگلی که گیاهانش همه افتخار: دو روزه مهمان قفس بودن، هزار روزه مهمان مهر جنگلبان ...» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۶۳).

ابراهیمی در متن ذیل به بازنمایی مجموعه‌ای از خواسته‌ها و امیال خود می‌پردازد که اگر تحقق یابد، زمینه‌های لازم را برای رسیدن وی به مقام انسانیت فراهم می‌آورد. اگرچه این آرزوها در نطفه خفه شده‌اند و هرگز به حقیقت نپیوسته‌اند، راوی با ذکر قید شرط «اگر»، همچنان به آینده امیدوار است و مخاطب را هم در جریان این امیدواری قرار میدهد. ابراهیمی در متن ذیل، پایان داستان را ناتمام میگذارد تا مخاطب را با چالش ذهنی درگیر کند و او را با تمنا و خواهشی که راوی در نظر دارد، همراه نماید. نوشته ذیل را میتوان مجموعه‌ای از حسرتها و افسوسهای زندگی راوی دانست که ناتمام باقی مانده و فرصتی برای تحقق نیافته است، ولی همچنان امکان تحقق‌پذیری آن

وجود دارد؛ بنابراین وجهیت در این متن از نوع مثبت بوده و بعنوان نیروی بالقوهٔ زبان نویسنده (راوی) برای بازنمایی دیدگاه‌های او دربارهٔ گزاره‌های بیان‌شده مورد نظر قرار گرفته است. وجهیت تمنایی در *غزل‌داستانهای سال بد* بعنوان ابزاری برای آشکارسازی میزان تعهد و پایبندی ابراهیمی به صحت گزاره‌هایی که بیان میکند یا رویکردهای او دربارهٔ شرایط مطلوب به کار رفته است. پیشگویی ابراهیمی، که در قالب وجهیت تمنایی نمود یافته است، داوریهای او را درمورد وقایع آتی در بر میگیرد. او زنجیرهٔ تعهد را به سوی التزام و تقاضا پیش میبرد: «اگر خدا بودم، اگر پیام‌آور خدا بودم ... اگر قالیچهٔ سلیمانم بود، اگر نیروی بیکرانم بود، اگر نگین سلیمان داشتم، اگر دستی طولانیتر از زمان داشتم، اگر جادوگر قصه‌های پریان بودم، اگر از زخم ضربه‌ها در امان بودم، اگر در قلب و دست آرشى دیگر، ایمان بودم، تیر بودم، کمان بودم، اگر تو یهودای من نبودى، اگر من، یهودای تو نبودم ... اگر تنها پری کوچک یک قصهٔ کودکان بودم، اگر براستی انسان بودم ...» (همان: ۷۲-۷۱).

وجه معرفتی و برداشتی

این وجه را میتوان پرتکرارترین نوع در واکاوی و تحلیل رویکرد دانست؛ زیرا بصورت مستقیم با کیفیت اطمینان یا عدم ايقان گوینده درمورد درستی یا نادرستی گزاره‌های بازنمایی‌شده پیوند خورده است (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۴۸). گوینده برای انعکاس وجه معرفتی از فعلها (فکر کردن، معتقد بودن، احتمال دادن، شک داشتن و...) صفات (قطعی، مشکوک، موثق)؛ قیود (شاید، احتمالاً، قطعاً) استفاده میکند؛ بنابراین در نظام وجهی معرفتی صرفاً از فعلهای کمکی استفاده نمیشود و گوینده از همهٔ ابزارهای موجود بهره میگیرد.

این وجه در *غزل‌داستانهای سال بد*، بارها تکرار شده است. نویسنده سعی میکند گزاره‌های متنوعی را مطرح کند و شرایط را برای به چالش کشیدن مسائل فراهم نماید. او از تنشهای جسمانی و روحی پدری سخن میگوید که گرفتار مهمانی زورگو و غارتگر شده و چاره‌ای جز تن دادن به خواسته‌های وی ندارد. راوی این تنشها را از زبان دختر خانواده توصیف میکند. وجهیت این متن، انعکاس‌دهندهٔ حالتهایی است که گزاره‌ای رفتاری را تشریح میکند. گزاره‌ای که از دید راوی خردسال روایت میشود و امکان صدق و کذب آن وجود دارد؛ زیرا صرفاً به زاویهٔ دید یک راوی بسنده شده است. او با استفاده از قیدها و صفتهای متنوع، شرایط را بازنمایی کرده است. ابراهیمی پدر را با صفتهای ارزیابی‌کننده‌ای چون: «کوه‌سنگی غول‌آسا، سایه‌بخش، تکیه‌گاه، مأمن و نالان» برای مخاطب توصیف کرده است. نویسنده با کاربری فعلهای واژگانی وجهی «نبود و باشد»، معنای فکر کردن و معتقد بودن را در کلیت متن تعمیم داده و اجازهٔ ظهور مصداقهای مرتبط با نظامهای امری و تمنایی را سرکوب کرده است. وجهیت کلی متن، منفی است؛ زیرا راوی برداشت خود را از شرایط شرح میدهد و نوعی سردرگمی در کلام وی نمود دارد:

«نیمه‌شب نالهٔ پدر، مادر را از خواب بیدار کرد و همهٔ ما را. حکایت نالهٔ پدر - پدر، این کوه‌سنگی غول‌آسا که سایه‌بخش و تکیه‌گاه و مأمن همهٔ ما بود - حکایت یک نالهٔ ساده [او] یک درد سبک نبود، حکایت تب از سرما، غم از نداری و گریه به خاطر شکستن یک عروسک نبود تا برای ما آسان باشد» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۲۹).

ابراهیمی به طرح گزاره‌ای میپردازد که در آن به نیستی و مرگ نوع بشر اشاره شده است. راوی بصورت غیرمستقیم به ابتدالی که بشر معاصر به آن دچار شده است، اشاره میکند. ابتدالی که چنان در زندگی آدمی ریشه دوانیده است که ریشه‌کن کردن آن امکانپذیر نیست. او نگرش منفی خود را با استفاده از عناصر و مؤلفه‌های وجهیت برداشتی و معرفتی که شامل صفتهای و قیدهاست، تشریح میکند. در آغاز کلام او نوعی قطعیت وجود دارد که قید «بدون استثناء» این مفهوم را تثبیت کرده و گزارهٔ مطرح‌شده از سوی راوی مبنی بر خودکشی همهٔ آحاد بشر را

تأیید میکند. در ادامه، فعل وجهی «باور ندارم» نشان میدهد که زاویه دید راوی، منفی و عاری از اطمینان است. دوباره در دیدگاه راوی تغییر ایجاد میشود و پایان دادن به این زندگی را برای خود مجاز شمرده و این مفهوم را از طریق ذکر فعل وجهی «باور کرده‌ام» با قاطعیت بیان میکند؛ بنابراین نگرش راوی بین قطعیت و عدم قطعیت در نوسان است و مخاطب به سردرگمی و بی‌ثباتی در کلام راوی پی میبرد:

«در نهایت، یک روز، همه خودکشی خواهند کرد، همه بدون استثنا؛ دزدده‌ها و دزدها، به دلیل آنکه دزدها همه چیز را زده‌اند و برده‌اند و دزدها به دلیل آنکه دیگر هیچکس باقی نمانده که در موضع دزدده‌ها قرار بگیرد. بدیهی است که گروه اول اگر با تریاک خودکشی کند، گروه دوم آنقدر تریاک میکشد تا خود کشته شود. من دیگر باور آن را ندارم که انسان به بیرون کشیدن خود از این مرداب شوم، قیام کند. راه‌حله‌ها، تکیه‌گاه‌ها و دستاویزها همه مردابی هستند ... من باور کرده‌ام که هرچه زودتر خودکشی کنم، کمتر مردابی شده‌ام» (همان: ۳۳-۳۴).

ابراهیمی با خلق شخصیتی به نام «پزشک مبشریان» به شماری از اشتباه‌های جامعه بشری اشاره میکند که فجایع بسیاری را به وجود می‌آورد و ساختار جامعه انسانی را با بحرانه‌های کلان مواجه می‌سازد. از جمله این مشکلات، بیماری سرطان است که در نهایت از سوی «پزشک مبشریان» رمزگشایی میشود. نویسنده با استفاده از قیده‌ها، صفت‌ها و فعله‌های گوناگون، درستی گزاره‌ای را که در نظر دارد، شرح میدهد. در مجموع، وجهیت روایت بگونه‌ای رقم می‌خورد که موجب شناخت مخاطب از موضوعی ویژه میشود. قیده‌های «مسلم و قطعاً» وجه معرفتی متن و قاطعیت دیدگاه راوی را تقویت کرده و درستی دیدگاه او را درمورد گزاره‌ای که مطرح میکند، نشان داده است. او به تسلط مطلوبی بر فرایند روایت دست پیدا کرده و با آگاهی کاملی که از ذهنیات «دکتر مبشریان» دارد، لحنی استوار را به کار می‌گیرد و به توصیف کنشهای او می‌پردازد. راوی در متن ذیل، کاملاً آگاهانه در جریان روایت مداخله کرده و آرای خود را بازتاب داده است. عبارت «برای همیشه» که از زبان راوی بیان شده است، نشان از نبود ابهام در کلام وی دارد؛ زیرا به همه ابعاد روایت و شخصیتها واقف است. در نتیجه با قضاوت خود در روایت دخالت میکند:

«سرانجام یک روز، خوف‌انگیزترین انتظار سیاه انسان به پایان رسید و همه مردم جهان به ناگهان خبر یافتند که پزشک رامین مبشریان داروی مسلم معالجه سرطان را کشف کرده است. از پی گرد آمدن گروه بزرگی از متخصصان بیماریهای سرطان و آزمایشهای فراوان سرشار از بیم و امید و هیجان، قطعاً، رسماً و جداً تأیید شد که خرچنگ بزرگ، چنگهایش را از حلقوم بشر برای همیشه جدا کرده است. جهان شادمانه پای کوبید. حتی دیوانگان عزادار، رقصیدند» (همان: ۳۹).

ابراهیمی به نقد سالهایی می‌پردازد که در آن، نشانه‌ای از امید و انگیزه دیده نمیشود. او دختر خود را خطاب قرار میدهد و براساس برداشت شخصیش از واقعیتهای موجود در جامعه، به توصیف آن می‌پردازد و با رویکردی انتقادی به فرزند خود می‌گوید در این سالهای ناگوار، نشانی از شفا، دارو و طلوع خورشید امید نیست و ناامیدی، مرثیه، مریضی، سیاهی، نفرین، شک و... بر همه‌جا تسلط پیدا کرده است. نگاه تمثیلی، استعاره‌ای و نمادین ابراهیمی در بازنمایی مفاهیم موردنظرش اثری مطلوب داشته است. راوی که وضعیت جامعه وقت ایران را مساعد نمیداند، برای اثبات درستی گزاره‌های خود از مجموعه‌ای از صفت‌ها و قیده‌ها استفاده میکند. ابراهیمی از فعل «باور کن» که دارای وجه معرفتی است، بهره می‌گیرد. همچنین صفت‌های «بد و سیاه» در بازنمایی تردیدهای شخصیت در داستان تأثیر دارند. در نتیجه کلامی که روایت را شرح میدهد، مبتنی بر نوعی عدم قطعیت بوده و وجهیت آن، منفی است. برآیند کاربست این کلمات - که از آن با عنوان «بیگانگی» یاد میشود - تردید و ابهام در بافت متن را افزایش میدهد.

نکته‌ای که در تعیین وجهیت متن از طریق کلمه‌ها اهمیت پیدا میکند، این است که صرفاً پیدا کردن صوری چند کلمه و نظرداشت ظاهر جملات، همیشه در تشخیص وجهیت متن، کارآمدی ندارد و باید مفهوم آن کلمه‌ها را هم در نظر گرفت. براساس این پیش‌انگاره، عبارتهای «سال بد، شک، نفرین، جامه‌های سیاه، رگبار، مار، غروب لبخند، غم، گدایان و مرثیه» با توجه به بافت متن و موقعیت آن در جمله، از نوع کلمه‌های بیگانگی به حساب می‌آیند؛ زیرا تردیدهای راوی و درونیهای او را بازنمایی میکنند و مفهوم کلی عدم قطعیت را به مخاطب انتقال میدهند: «مهمان سال بد، بشنو! در سال بد، شک جانشین ایمان شد. نفرین، جانشین دعای خیر. و جامه‌های سیاه، جانشین رنگهای گل قالی. در سال بد، صدای رگبار بود و تسلط مار! در سال بد، غروب لبخند بود و طلوع مداوم غم. در سال بد، تنها گدایان به ما سلام میکردند ... مهمان سال بد، باور کن! در سال بد، مرثیه ساختیم، شفا نبود. قصه نوشتیم، دوا نبود، اما دخترکم باور کن که هیچ نساختن هم روا نبود» (همان: ۷۰-۶۹).

وجه ادراکی

این وجه را باید زیرمجموعهٔ وجه شناختی به شمار آورد. البته با این ویژگی منحصر بفرد که شامل ادراکهای محسوس بویژه دیداری میشود. از دید پرکینز، این وجه شامل میزان تعهد گوینده به درستی گزاره‌ای با ارجاع به ادراکهای آدمی، بویژه ادراکهای دیداری است (پرکینز، ۱۹۸۳: ۸۱). در اینباره میتوان به عبارتهای زیر اشاره کرد: «مصاحبه را دیدم، مصاحبه را شنیدم». فعلهای دیدن و شنیدن در این دو جمله، کارکردی نزدیک به وجه ادراکی دارند (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۵۱).

شخصیت بهرام در *غزل‌داستانهای سال بد*، به دنبال آزادی و مبارزه با حاکمیت وقت است. ابراهیمی او را بگونه‌ای وصف میکند که گویی با واقعتهای موجود در جامعه آشنایی دارد و براساس باورهای خود اقدام به مبارزات سیاسی کرده است. وجهیت بافت متن و طرز به‌کارگیری صفتها، قیدها و فعلها به شیوه‌ای است که جریان روایت را بسمت شرایط ملتهب ناشی از خفقانهای سیاسی سوق میدهد. وجهیت فعلهای «گرفتم، بگیر، ببند، ببنداز، سوختم، بستم، میشنید، میگفت و مینگریست» از نوع ادراکی است؛ زیرا فضایی ملموس و عینیت‌یافته را برای مخاطب ایجاد میکند و او با حسهای دیداری و شنیداری و بازنمایی مصداقهایی در این راستا، با مفهوم عمیق آزادی آشنا میشود. ابراهیمی سعی کرده است از کلمه‌هایی استفاده کند که حس بیگانگی را تبیین میکنند. این کلمه‌ها در انتقال این حس به مخاطب که توصیفهای بیان‌شده مربوط به فردی بیگانه است که دانشی درون‌داستانی ندارد، نقشی مؤثر دارند. کنشهای شخصیت موردنظر یعنی بهرام از سوی راوی بازگو میشود و لحن به‌کاررفته در متن، محافظه‌کاری، سردرگمی و مبهوت بودن شخصیت را نشان میدهد. عبارت «گرداگرد خود را از پس پردهٔ اشک مینگریست»، در انتقال وجهیت منفی روایت به مخاطب، اثرگذار است. وجهیت منفی متن بیانگر نوعی عدم اطمینان در راوی و شخصیت است. گویی این دو سردرگمیها، تردیدها، بیگانگی و گسست خود را تشریح میکنند. واژه‌های «نعره، فریاد، گریه، صدا و ...» که ذیل وجهیت ادراکی قرار میگیرند، تجربهٔ ناموفق شخصیت بهرام را بخوبی نشان میدهند: «بهرام صدای فریادها، نعره‌ها، گریه‌ها، صدای "بگیر و ببند و ببنداز" ها و صدای "گرفتم، بستم، سوختم" ها را میشنید. بهرام صدای زنجیر را میشنید، صدای تازیانه، صدای خون، صدای شکستن مچ، زانو، انگشت، صدای ناخن، ناله، تهدید، صدای غم و باران. بهرام صدای گیو و گودرز را میشنید، صدای سوگوار احمد را میشنید که میگفت: "نمیدانم" و صدای مهری را میشنید که میگفت: "نمیگویم" ... بهرام گرداگرد خود را از پس پردهٔ اشک مینگریست و به حیثیت مفقود خویش میندیشید» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۲۳).

سیمپسون باور دارد که استفاده از وجهیت ادراکی، مشخص میکند که میزان پابندی به درستی یک گزاره با ارجاع به دریافت دیداری بشر گره خورده است. (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۴۷). درواقع راوی در تلاش است با تکیه بر ظرفیت دیداری و شنیداری عبارتهای گوناگون، وجهیت موردنظر خود را، که کاملاً منفی است، به مخاطب انتقال دهد.

ابراهیمی در *غزل/داستانهای سال* بد بارها از گسستها و بیگانگیهای میان افراد جامعه یاد کرده و برای تبیین این مفهوم عمیق اجتماعی از ظرفیتهای رسانه‌ای فعلها، صفتها و قیده‌های ادراکی استفاده کرده است. او اجزای جمله‌ها را بگونه‌ای گزینش میکند که بازنماینده وجهیت منفی متن هستند. به بیان دیگر، ابراهیمی از سطح (کاربست) واژه‌هایی با وجهیت منفی) به ژرفساخت (بازنمایی مفهوم گسست بینافردی) رسیده است. فعلهای ادراکی «شنیدیم، میچکید، نگاه کردیم، دیدمان میزد، فریاد کشیدیم و خیره شد» در این راستا قرار میگیرند تا ذهنیات راوی را به عینیات بدل کنند. راوی از عدم اطمینان خود به فردی غریبه سخن میگوید که نگاهی معنادار به او دارد و کنشهایش دوستانه به نظر نمیرسد. این موضوع، فاصله‌ای بین روابط بینافردی آنها ایجاد کرده و فضای روایت را به سوی منفی‌گرایی سوق داده است. ابراهیمی از رهگذر کاربرد کلمه‌ها سعی کرده است وجهیت منفی را تبیین کند. او بدبینی و عدم ايقان اعضای یک خانواده به حضور فردی ناشناس را تشریح کرده و عواطف مردد آنها را بازنموده است. همچنین تصاویر ادیبانه‌ای که نویسنده خلق میکند در تبیین شرایط نامطلوب روحی و دغدغه‌ها و تنشهای درونی افراد خانواده اثرگذار است و نقشی مؤثر در بازنمایی تعهد راوی به درستی گزاره‌ای با ارجاع به کیفیت ادراک اعضای خانواده دارد و از دریچه نگاه آنها به مهمان نگرسته میشود:

«صدای سُمهای اسب پدر را شنیدیم که خسته‌تر از همه شب، قطره‌قطره در کوچه میچکید ... پدر با اسبش به حیاط آمد ... مهمانی داشت که به دل نمینشست. ما به مهمان نگاه کردیم. موهایش رنگ گوشواره‌های مادرمان بود. چشمهایش رنگ دیوار کاهگلی وقت غروب. خدا میداند چقدر بستانکار دیدمان میزد. پدر فریاد کشید: طلیعه خانم! برای شام یکی بیشتر هستیم. مهمان بیحیا به پنجره‌های بسته خیره شد. ما دوست نداشتیم غریبه‌ها منزل را دید بزنند» (ابراهیمی، ۱۳۵۷: ۲۸-۲۷).

ابراهیمی از جامعه‌ای سخن میگوید که امکان رسیدن به تعالی و شکوفایی شخصیتی از اعضای آن سلب شده است. افرادی که تنها به زندگی مادی عادت کرده‌اند و هیچ نشانه‌ای از تلاش آنها برای رسیدن به مراتب والای انسانی دیده نمیشود. آنها در نهایت، بی‌آنکه تجربه‌های زیستی مطبوعی داشته باشند، جان میسپارند و پیکرشان تجزیه میشود. ابراهیمی از طریق کاربرد وجهیت منفی، فضای نامطلوب و ایستای جامعه را تبیین نموده و نگرش خود را به شرایط موجود، تشریح کرده است. او به کرمهایی اشاره میکند که به شلیل حمله‌ور میشوند و از آن میخورند و این فرایند را بارها ادامه میدهند، اما هرگز به مرحله بعدی رشد و بالندگی یعنی پروانه شدن گام نمیگذارند. فرجام همه این کرمها، نیستی و مرگ است. قید «یکی یکی» نشان میدهد که راوی این سرنوشت شوم را برای همه کسانی که کرم‌گونه زندگی میکنند، پیش‌بینی کرده است. فعلهای وجهی ادراکی «میبینم، خورده‌اند، میفتد، میلولند، ولو میشوند، میکشند، میمیرند، می‌گندند، دزدیده‌اند و ...» فرایند مرگ و عدم تجربه موهبت زندگی را بخوبی بازنمایی میکنند. در سراسر این متن، عدم اطمینان به افراد کرم‌گونه ابراز شده است. صفتها (کرم‌گذاشته، ورم کرده، زشت، پر از شلیل، پر از شیرینی) هم از نوع ادراکی هستند و تقابل میان مرگ و زندگی را عینی‌سازی کرده و از حالت انتزاعی خارج میکنند. لحن روایت حاکی تردیدها و محافظه‌کاریهای افرادی است که در پیله خود گرفتار شده‌اند. عبارت «با سرعتی فریب میخورند ... خود را به هر سویی میکشند» که شامل قید و فعل وجهی

ادراکی است، در بازنمایی این مفهوم اثری مستقیم و مطلوب دارد. غالب بودن وجهیت منفی در متن ذیل به این معناست که راوی باور دارد ارزش و اهمیت مفهومی که تبیین میکند، برای بسیاری از مخاطبان آشکار نیست. از این رو داستانش را روایت میکند و با همه در میان میگذارد تا شاید این پیام روشن شود و از ابهام درآید. این روایت به دلیل ابهامی که دارد، جالبتر و معماگونه‌تر است و شنونده را به چالش میکشد:

«من خواب میبینم، خواب میبینم که یک شلیل کرم‌گذاشته –که کرمها نیمی از آن را خورده‌اند- از درختی پر از شلیل کرم‌گذاشته بر زمین باغ میفتد. کرمها الباقی این شلیل را با سرعتی غریب میخورند و میخورند و میخورند تا دیگر هیچ چیز باقی نمیماند. بعد، کرمها ورم کرده و زشت، روی خاک باغ من میولند. نه به شلیل دیگری میرسند، نه پروانه میشوند، و نه کسی دستی برای نجاتشان دزار میکند. کرمها روی خاک باغ خواب من ولو میشوند و به ذلت، خود را به هر سویی میکشند و میکشند و میکشند تا یکی یکی میمیرند و می‌گندند با شکمهای پر از شلیل، پر از شیرینی، پر از شهوت و پر از آنچه دزدیده‌اند و غارت کرده‌اند» (همان: ۳۶).

فضای بستهٔ سیاسی باعث میشود سمت‌وسوی وجهیت در داستانهای این مجموعه بگونه‌ای پیش برود که اهمیت این شاخصهٔ انسانی را به اعضای جامعه یادآوری نماید. ابراهیمی سعی میکند مفهوم انتزاعی و معقول «آزادی» را با کاربرست فعلهای ادراکی بازنمایی کند تا درک مخاطب را قوت ببخشد. او با تکیه بر حس بینایی و ویژگی دیداری که در فعلهای «دیده‌ام، ایستاده‌اند، گفته‌اند، ساختیم، چشیدیم، نشستیم، دیدیم و...» نمود پیدا کرده است، از تقابل میان آزادی و زندان سخن گفته و گفتمان موردنظر خود را در ستایش تلاش برای تحقق از بند ستم بسط دهد. ابراهیمی به مردم کوچه و بازار اشاره میکند که در کنار قفس پرنده‌ای ایستاده‌اند و قفس را نفرین میکنند. البته این مردم در قفسی بزرگتر یعنی غل و زنجیر دورویی و ریاکاری گرفتار شده‌اند. ذکر فعلهای مذکور که با حواس آدمی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دارند، نشان از متنی تصویری دارد که در نهایت، مفهوم آزادی را تبیین کرده‌اند. وجهیت غالب در متن، منفی است؛ چراکه کلمه‌های بیگانگی در آن بسیار هستند و بافت متن را به سمت‌وسوی تردید پیش می‌برند:

«من فقط مردم خوب کوچه و بازار را دیده‌ام که گهگاه در کنار قفس پرنده‌ای ایستاده‌اند و با تمامی عاطفهٔ صادق خویش گفته‌اند: بیچاره قفس! ... ما ای رفیق! در تمام سالهای طغیان، در سالهای خواب‌گونهٔ هیجان، قفس را نفرین کردیم و تمام سروده‌هایمان را در ستایش پرنده ساختیم. و بدین‌گونه پرنده را به قلب افتخاری انداختیم که جبران‌ناپذیر بود. و پس که خویشتن را نیز در قفس دیدیم و طعم خوشگوار شهادتهای کاغذین را چشیدیم و دانستیم که افتخاری چنین، چه عابر و لگردی است، از دو سوی قفس به گفتگوی نشستیم» (همان: ۶۲).

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل وجهیت در مجموعهٔ *غزل‌داستانهای سال بد* از نادر ابراهیمی با رویکرد به آرای سیمپسون نشان میدهد که نویسنده از چهار وجه امری، التزامی، برداشتی، و ادراکی در داستانهای خود استفاده کرده و عمیقترین مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را با مخاطب به اشتراک گذاشته است. البته که رویکرد محتوایی اصلی و محوری نویسنده در این اثر، سیاسی بوده است. او از طریق این وجوه چهارگانه، گزاره‌هایی را مطرح کرده و با کاربرست صفتها، قیدها و فعلهای متنوع، سعی در اقناع مخاطب و اثبات صحت این گزاره‌ها داشته است. ابراهیمی با نگاهی انتقادی به شرایط جامعهٔ وقت ایران نگرسته است. از این رو بدیهی است که چیرگی وجهیت منفی در داستانهای او مشهود باشد. درواقع او کاستیها را بیشتر میبیند و درک میکند و به بازنمایی آن میپردازد. افزون بر این، ابراهیمی

سعی کرده است با ترسیم خویشکاری اجتماعی و مسئولیت ادبی برای خود، وجهیت را در راستای تأمین اغراض ثانویه خود به کار گیرد.

درمورد وجه امری، ابراهیمی سعی میکند از طریق کاربست آن، دنیای بهتری را که باید وجود داشته باشد، بازنمایی کند. او مجموعه‌ای از وظایف و الزامات را در ابعاد گوناگون سلبی و ایجابی و در قویترین شکل ممکن بازنمایی کرده است. ابراهیمی از فعلهای امری بهره میگیرد تا حس تعهد را در مخاطبان خود تقویت کند و بر میزان آگاهی و درک سیاسی و اجتماعی آنها بیفزاید. همچنین فعلها از دید معناشناسانه، افزون بر معنای کنشهای سلبی، دربردارنده اطلاعات گوناگونی همچون لزوم، ممنوعیت و اجبار هستند که دقیقاً در راستای روایت نویسنده قرار میگیرند. از این طریق، مخاطب احساس میکند بواسطه کاربست وجه امری، از سوی فردی که دارای عاطفه، نیاز و نگرانی است، خطاب قرار گرفته است. ابراهیمی با بهره‌گیری از این فعلها، عملکردهای اجتماعی متفاوتی را براساس قصد و نیت خود بازنمایی کرده و موفق به تمایزگذاریهای معنایی در متن شده است. راوی (ابراهیمی) مجموعه‌ای از عقاید درباره وقایع و شخصیت‌های دیگر را در پیش‌زمینه روایت قرار داده و با سرکوب نظامهای شناختی، نقش ارجاعات بیرونی را برای کمک به استنباط مخاطب، محدود کرده و به ارزیابیهای عینی و ملموس اهمیت داده است.

درمورد وجه التزامی باید گفت کلمه‌های احساسی در *غزل/داستانهای سال بد* جایگاه کانونی دارد. نویسنده سعی دارد خوش‌بینی خود را به آینده به مخاطب انتقال دهد. فعلها، قیدها و صفتها بگونه‌ای به کار رفته‌اند که ارزیابی-کننده هستند و روایت را پیش میبرند. راوی با گزینش زاویه دید دوم شخص، در ظاهر یک فرد را خطاب قرار میدهد و او را به ایجاد تغییر در افکار خود دعوت میکند، ولی مخاطب اصلی او، مردم هستند. همچنین ابراهیمی با کاربست جملات بیان‌کننده عقیده، به تسلط مطلوبی بر داستان رسیده و با آگاهی کامل، ذهنیات شخصیتها و گفتگوهای آنان را بازنمایی کرده است. وجهیت تمنایی در اثر مذکور بعنوان ابزاری برای آشکارسازی میزان تعهد و پابندی به صحت گزاره‌هایی که بیان میکند یا رویکردهای او درباره شرایط مطلوب وی به کار رفته است. درباره وجه معرفتی باید گفت نویسنده با کاربست فعلهای واژگانی وجهی، معنای فکر کردن و معتقد بودن را در بخشهایی از اثر خود تعمیم داده و اجازه ظهور مصداقهای مرتبط با نظامهای امری و تمنایی را سرکوب کرده است. وجهیت کلی اثر، منفی است؛ زیرا راوی برداشت خود را از شرایط شرح میدهد و نوعی سردرگمی در کلام وی نمود دارد. در کلام او قطعیت و عدم قطعیت وجود دارد. هر گاه کلامی که روایت را شرح میدهد، مبتنی بر نوعی عدم قطعیت باشد، وجهیت آن، منفی است.

دراة وجه ادراکی باید گفت نویسنده از طریق کاربست فعلهای ادراکی، فضایی ملموس و عینیت‌یافته را برای مخاطب ایجاد میکند تا او با حسهای دیداری و شنیداری و بازنمایی مصداقهایی در این راستا، با مفهوم عمیق آزادی آشنا شود. ابراهیمی سعی کرده است از کلمه‌هایی استفاده کند که حس بیگانگی را تبیین میکنند. نویسنده در *غزل/داستانهای سال بد* بارها از گسسته‌ها و بیگانگیها میان افراد جامعه یاد کرده است و برای تبیین این مفهوم عمیق اجتماعی از ظرفیتهای رسانه‌ای فعلها، صفتها و قیدهای ادراکی بهره گرفته است.

اغراض ثانویه برآمده از وجهیت در غزل‌داستانهای سال بد

انواع وجهیت	اغراض و اهداف ثانویه
امری	نقد تبلیغات مسموم حاکمیت وقت / آگاهی دادن به مردم دربارهٔ ماهیت حاکمیت وقت / بازنمایی شرایط نامطلوب روحی یک شخصیت برای تشریح وضعیت بحرانی مردم / دعوت به زندگی و مرگ‌ستیزی / اهمیت آزادی
النزائی	تلاش برای آزادی و امید به آینده بهتر / وجود کورسویی از امید برای برخورداری از آتیه‌ای روشن / آرزومندی برای تحقق خواسته‌ها و امیال
معرفتی	غیریت‌سازی میان اعضای خانواده و مهمانی بیگانه / انفعال و آحاد مردم / عدم امیدواری به آینده
ادراکی	آزادی خواهی و مبارزه با حاکمیت / گسست و بیگانگی افراد جامعه / نقد جامعه‌ای عاری از فرصت‌های رشد و شکوفایی شخصیتی / خفقان و بسته بودن فضای سیاسی جامعه

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه استخراج شده‌است. آقای دکتر محمود فیروزی مقدم راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای اسماعیل فلاح بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهیار علوی مقدم و آقای دکتر حمیدرضا سلیمانیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aghagolzadeh, Ferdows. And Purebrahim, Shirin. (2008). "Linguistic investigation of the perspective of narration of the first day of Sadeh Chubak's grave in the framework of Simpson's model". *Literary Criticism Quarterly*, No. 3, p. 13.

- AlaviMoghaddam, Mahyar. and Pourshahram, Susan. (2008). "Narrative criticism of Nader Ebrahimi's three short stories (A house for the night, Doshnam and Seda ke Mipichad)". *Journal of Literary Studies*, No. 6, p. 163.
- As'adian, Maryam. (2010). "Analyzing the narrative structure of some short stories by Nader Ebrahimi". *Persian language and literature research conference*, fifth session, p. 31.
- Ebrahimi, Nader. (1978). *Ghazal stories of a bad years*. 4 editions. Tehran: Amirkabir, pp. 9-63.
- Khademi, Narges. (2011). "Simpson's Narrative View Pattern at a Glance". *Journal of Literary Criticism*, 5 (17), pp. 16-317.
- Perkins, Marine. (1983). *Modal Expressions in English*, (Open Linguistics Series). London: Pinter, p. 81.
- Sa'adatnia, Hosein. and others. (2019). "Analysis and genetic reading of narrative tone and its application contexts in the story of crows by Nader Ebrahimi". *Journal of Literary Criticism and Stylistic Research*, 1 (2), p. 61.
- Salehi, Peyman. (2012). "Narratology of short stories by Nader Ebrahimi and Akram Haniyeh (case study: The impossible story and the defeat of Shater Hassan)". *Comparative Literature Research Magazine*, 3 (12), p. 17.
- Simpson, Paul. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London: Routledg, pp. 41-51.
- Tolan, Michael. (2001). *Narrative Science; A linguistic-critical introduction*. Translated by Seyyedeh Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemat. Tehran: Samt, p. 126.

فهرست منابع فارسی

- آقاگل‌زاده، فردوس. و پوراابراهیم، شیرین. (۱۳۸۷). «بررسی زبانشناختی دیدگاه روایتگری روز اول قبر صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون». فصلنامه نقد ادبی، شماره ۳، ص ۱۳.
- ابراهیمی، نادر. (۱۳۵۷). *غزل‌داستانهای سال بد*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، صص ۶۳-۹.
- اسدیان، مریم. (۱۳۸۹). «تحلیل ساختار روایی چند داستان کوتاه از نادر ابراهیمی». همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، دوره پنجم، ص ۳۱.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۰). *روایت‌شناسی؛ درآمدی زبانشناختی-انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت، ص ۱۲۶.
- خادمی، نرگس. (۱۳۹۱). «الگوی دیدگاه روایی سیمپسون در یک نگاه». نشریه نقد ادبی، (۱۷) ۵، صص ۳۱۷-۱۶.
- سعادت‌نیا، حسین. و دیگران. (۱۳۹۹). «بررسی و خوانش ژنتی لحن روایت و زمینه‌های کاربست آن در داستان کلاغها از نادر ابراهیمی». *مجله پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی*، (۲) ۱۱، ص ۶۱.
- صالحی، پیمان. (۱۳۹۲). «روایت‌شناسی داستانهای کوتاه نادر ابراهیمی و اکرم هنیه (مطالعه موردی: داستان غیرممکن و هزیمه شاطر حسن)». *مجله کاوشنامه ادبیات تطبیقی*، (۱۲) ۳، ص ۱۷.

علوی مقدم، مهیار. و پورشهرام، سوسن. (۱۳۸۷). «نقد روایت‌شناختی سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی (خانه‌ای برای شب، دشنام و صدا که میپیچد)». مجلهٔ ادب‌پژوهی، شمارهٔ ۶، ص ۱۶۳.

Perkins, Marine. (1983). *Modal Expressions in English*, (Open Linguistics Series). London: Pinter, p. 81.

Simpson, Paul. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London: Routledg, pp. 41-51.

معرفی نویسندگان

اسماعیل فلاح: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
(Email: esmail.fallah1@yahoo.com)

محمود فیروزی مقدم: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
(Email: mahmood.firouzimoghaddam@gmail.com (نویسنده مسئول))

مهیار علوی مقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: mahyaralavimoghadam@yahoo.com)

حمیدرضا سلیمانیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
(Email: hamidrezasolimanian@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Esmail Fallah: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

(Email: esmail.fallah1@yahoo.com)

Mahmoud Firouzi Moghadam: Assistant Professor in the Department of Persian Language and Literature, Torbet Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbet Heydarieh, Iran.

(Email: mahmood.firouzimoghaddam@gmail.com : Responsible author)

Mahyar Alavi Moghadam: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

(Email: mahyaralavimoghadam@yahoo.com)

Hamidreza Sulaimanian: Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

(Email: hamidrezasolimanian@gmail.com)